

بررسی راهبرد کشورهای اسلامی در مسئله تروریسم

(مطالعه موردی عربستان و قطر)

مهدیه شادمانی^۱

چکیده

تروریسم بهره‌گیری از خشونت و اعراب‌آفرینی در جهت دستیابی به منافع اقتصادی، سیاسی و ... تعریف شده است. مناطق مختلفی از جهان به دلیل شرایط خاص جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی، ظرفیت رقابت سیاسی و ظهور گروه‌های تروریستی را ایجاد کرده است. در این میان قاره آسیا به دلیل ژئوپلیتیک خاص، شاهد رقابت بازیگران رسمی فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای بوده است. البته این رقابت و چالش‌های موجود، زمینه‌ساز ظهور و بروز گروه‌های غیررسمی مانند گروه‌های تروریستی بوده است، اما بزرگ‌ترین چالش در این قاره، استراتژی متفاوت و حمایت‌های دول منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از گروه‌های تروریستی بوده که زمینه تداوم بحران را ایجاد کرده‌اند. شاید بتوان از بین بازیگران منطقه‌ای، ترکیه، عربستان و قطر را با وجود داعیه مبارزه با تروریسم، به دلیل تعریف متفاوت و ارجحیت منافع، از حامیان اصلی گروه‌های غیررسمی تروریستی نام برد. در این مقاله، نویسنده با مفهوم‌شناسی و بیان عوامل مؤثر در ایجاد زمینه و ظهور تروریسم، به بررسی استراتژی دو کشور اسلامی عربستان و قطر در مسئله تروریسم پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تروریسم، ژئوپلیتیک، چالش، استراتژی.

مقدمه

تروریسم یکی از اساسی‌ترین چالش‌های دولت‌ها در اوایل قرن ۲۱ است. امروزه تروریسم تهدید مشترک همه ملت‌هاست. تروریسم دیگر محدود به منطقه یا ملتی خاص نیست، بلکه این پدیده، امنیت ملی همه کشورها را به خطر انداخته است. هزینه‌ها و تلفات ناشی از تروریسم، روز به روز در حال افزایش است و این وضعیت، نشان‌دهنده آن است که روش‌های رایج در مبارزه با تروریسم، چندان مؤثر نبوده و دولت‌ها باید با همکاری چندجانبه، رویکرد مؤثری در این زمینه را در پیش بگیرند. (ایمانی، دیلمقانی، روشنی، ۱۳۹۷: ۹۶)

در میان نقاط مختلف جهان، قاره آسیا به دلیل شرایط خاص و حساس ژئوپلیتیکی در مناسبات قدرت، وجود بحران‌ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مختلف، سبب شده تا فضایی در جهت جدال قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای ایجاد شود. به عنوان نمونه، آسیای مرکزی با وجود آرامش نسبی، اما به دلیل همسایگی با مناطق پرچالشی چون افغانستان، پاکستان و تبت، شاهد ظهور گروه‌های جهادی و خشونت‌طلبی مانند حزب اسلامی اوغور، حزب التحریر، جنبش اسلامی ازبکستان و جماعت مجاهدین آسیای مرکزی باشد. از سویی در منطقه غرب آسیا نیز یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های جهان اسلام در چند سال اخیر، ظهور و گسترش گروه تکفیری - تروریستی داعش و جنایت‌های آن بوده است. این گروه که پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ شکل گرفت، در سال ۲۰۰۶ و در پی اشغال چند منطقه در عراق، خود را دولت اسلامی عراق خواند. فعالیت این گروه هم‌زمان با بحران و جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱، گسترش یافت و دو سال بعد، این گروه تروریستی، عنوان حکومت اسلامی عراق و شام (داعش) را بر خود نهاد. داعش از کمک‌های مالی، تسلیحاتی، تبلیغاتی و سیاسی برخی کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و فرانسه و هم‌چنین برخی حکام عرب منطقه مانند عربستان، قطر و امارات برخوردار بوده است. هرچند برخی از این دولت‌ها ارتباط خود با داعش را تکذیب می‌کنند، اما مدارک و شواهد فراوانی مبنی بر این ارتباطات وجود دارد. با این حمایت‌های بی‌دریغ غرب و حکام مرتجع خاورمیانه، وسعت سرزمین‌های اشغال شده توسط این گروه تکفیری به حدود نیمی از مساحت سوریه رسید. در آن زمان یعنی در سال ۲۰۱۳، تروریست‌های داعش حملات وسیعی را در عراق انجام دادند و بخش‌های زیادی از خاک این کشور را اشغال کردند. بزرگ‌ترین پیروزی داعش در عراق، اشغال موصل، دومین شهر بزرگ عراق در ژوئن سال ۲۰۱۴ بود. (parstoday.2017)



با وجود ایجاد ناامنی و ظرفیت بروز خشونت و رشد گروه‌های تروریستی در قاره آسیا، اما رویکرد یکسانی از سوی کشورهای مختلف در مبارزه با تروریسم مشاهده نشده و حتی رقابت سیاسی و منافع اقتصادی سبب شده برخی کشورها به خصوص دولت‌های عربی در جهت ظهور و رشد گروه‌های تروریستی، نقش فعالی ایفا کنند. در این مقاله با توجه به اهمیت این همکاری، نویسنده به این سؤال پاسخ می‌دهد که استراتژی کشورهای اسلامی (عربستان و قطر) چه تأثیری بر مسئله تروریسم در منطقه غرب آسیا داشته است؟

چارچوب نظری: امنیت و منطق رئالیسم

رئالیست‌ها یا واقع‌گرایان معتقدند که مسائل مربوط به سیاست بین‌الملل از طریق مناسبات متقابل قدرت‌ها درک می‌شود. اصول فکری رئالیست‌ها عبارت است از: «مرکزیت دولت‌ها، محیط جهانی آنارشیک (فاقد اقتدار مرکزی)، تلاش دولت‌ها برای افزایش ضریب امنیت و قدرت، اتخاذ سیاست‌های عقلایی دولت‌ها برای دستیابی به قدرت یا امنیت و معرفی دولت‌ها به‌عنوان هدف غایی.» (Donnelly, 2000) نوواقع‌گرایان نیز معتقدند که نظام بین‌الملل آنارشیک است. این آنارشی، البته به معنای بی‌نظمی و هرج‌ومرج بین‌المللی و مناقشه‌آشکار و مستمر نیست، بلکه منظور نوعی اصل نظام‌بخش و تنظیم‌کننده است که توضیح می‌دهد نظام بین‌الملل از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده که فاقد اقتدار مرکزی حاکم بر آن‌هاست. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۵)

کنت والتز، محقق برجسته آمریکایی در زمینه روابط بین‌الملل، معتقد است که هر ساختاری براساس نحوه تنظیم بخش‌های یک نظام تعریف می‌شود. وی تأکید می‌کند که برخلاف ساختار سلسله‌مراتبی، نظام داخلی بین‌المللی، نظامی آنارشیک است. بنابراین اصل، خودیاری و عدم تمایل به همکاری برای پیشبرد منافع جمع، اصلی مسلم فرض شده است. این ویژگی اولیه، زمینه شکل‌گیری ویژگی دوم ساختار بین‌المللی را فراهم می‌کند. از نظر کارکردی، تفاوتی بین کشورها وجود ندارد؛ جز عامل توانمندی که جایگاه واحد را در عرصه بین‌المللی تعیین می‌کند. سومین ویژگی ساختاری نظام بین‌المللی از دیدگاه والتز، به میزان تمرکز یا پراکندگی توانمندی‌های داخلی نظام مربوط می‌شود. وی معتقد است که فضای داخلی هر نظام بین‌الملل بر اساس تعداد بازیگرانی که در این نظام دخیل هستند، متحول می‌شود. بنابراین، ساختار نظام به‌صورت تابعی از تعداد کشورهای موجود در نظام بین‌الملل



تعریف می‌شود. علاوه بر تعداد اعضا، توانمندی بازیگران نیز بر ساختار نظام تأثیر می‌گذارد. (سیف‌زاده، ۲۰۵۱:۱۳۸۴) بنابراین، رئالیست‌های تدافعی از جمله کنت والتز، معتقدند که تلاش دولت‌ها برای افزایش سهمشان از قدرت جهانی، نابخردانه است، زیرا اگر در جهت به دست آوردن قدرت بیشتر تلاش کنند، سیستم آن‌ها را مجازات می‌کند. (Mearsheimer, 2006: 72)

بر اساس آنچه گفته شد، از منظر رئالیستی، دستگاه سیاست خارجی یک کشور، در برابر تهدیدات و بحران‌هایی که موجب به خطر افتادن امنیت ملی و تمامیت ارضی آن می‌شود، باید مقابله‌ای جدی انجام دهد و در راستای حفظ قدرت خود در رویدادهای مختلف، نقشی جدی و مهم ایفا کند.

از سویی دیگر، هدف سیاسی و منزلت بین‌المللی هر دولتی در هویت ملی و خودپنداره‌ها (با هدف احراز هویتی برجسته در مقایسه با دیگر دولت‌ها) و حفظ عزت نفس ملی آن تعریف می‌شود. با تعریف این دورکن، دولت‌ها در می‌یابند که به چه گروه‌هایی تعلق دارند یا باید به چه گروه‌هایی بپیوندند. این موارد لزوماً ناظر بر وضعیت موجود (توصیفی) نیست و می‌تواند در قالب آرمانی (تجویزی) تعریف شود. گروه‌های مدنظر در سطح بین‌الملل، بر مبنای شاخص‌ها و ویژگی‌های مادی و معنوی تشکیل می‌شوند. (Noori, 2012) در مجموع، بر اساس چارچوب نظری مطرح شده، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی در منطقه، به دنبال موازنه قوا و دفع تهدیدات امنیتی موجود هستند.

امنیت در چشم‌انداز قرن بیست و یکم برای کشورهای خاورمیانه، تحولی ساختاری را تجربه خواهد کرد، تحولی که با توجه به ساختار منظومه امنیت جهانی، قابل درک است. مطابق این تحول، خاورمیانه از یک منطقه مهم (در ساختار منظومه امنیت جهانی در قرن بیستم)، به منطقه‌ای مرکزی و محوری در ساختار منظومه قرن بیست و یکم تبدیل می‌شود. همین مرکزیت، تغییر گفتمان اجاب‌ی به سلبی را که تهدیدمحور بوده و ناظر بر اصل «صیانت از هستی و وجود اولیه واحد ملی» است، ضروری می‌سازد. با توجه به جایگاه ویژه خاورمیانه در جهان امروز، مطالعه و بررسی شاخص‌های امنیتی و راه‌کارهای ایجاد صلح و امنیت در این منطقه پرتنش، از جمله مسائل مهمی است که توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. بر این اساس، کشورهای خاورمیانه در قرن بیست و یکم با تهدیدهای متعدد و متنوعی روبه‌رو خواهند بود که ماهیت ملی آن‌ها را هدف قرار داده و در صورتی که به مقتضیات ساختار جدید منظومه امنیت جهانی توجه نشود، به فروپاشی برخی از این نظام‌ها منجر خواهد شد. به عبارت دیگر، امنیت برای کشورهای خاورمیانه به طور عمده، «تهدیدمحور» تلقی



خواهد شد. بنابراین، طراحی استراتژی‌های امنیتی خاصی که ماهیت سلبی دارند، لازم به نظر می‌رسد. از آنجا که خاورمیانه یک نظام آنارشیک منطقه‌ای است که براساس قواعد رئالیستی سیاست قدرت کار می‌کند، دولت‌هایش به ناگزیر، برای تأمین امنیت، در تکاپوی افزایش قدرت هستند، زیرا در نظام آنارشیک و خودیار، دولت‌ها تنها با توسل به قدرتشان می‌توانند نسبت به بقای خود خاطر جمع شوند. افزایش قدرت دولت‌ها نیز با توسل به منابع درونی یا از طریق پیوستن به متحدان بیرونی تحقق می‌یابد، اما تلاش یک دولت برای افزایش قدرت ممکن است تبعاتی ناخواسته برای امنیت دیگر دولت‌ها داشته باشد. از آنجا که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند نسبت به نیات و مقاصد یکدیگر مطمئن شوند، همواره با مسئله معمای امنیتی روبه‌رو خواهند بود. (مصالی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۷۰-۱۰۶۹)

بنابراین، بر پایه نظریه رئالیسم و اصل خودیاری و با توجه به هویت ملی هر دولت، می‌توان این چنین تحلیل کرد که در فضای پر آشوب خاورمیانه، دولت‌هایی مانند عربستان و قطر بر اساس ایدئولوژی، اهداف سیاست خارجی و منافع اقتصادی، ترجیح می‌دهند با حمایت از گفتمان سلفی و اخوانی و جماعت‌های افراطی مذهبی، اهداف خود را پی‌گیری کنند. در نتیجه این رهیافت، ادعای مبارزه با تروریسم از سوی این کشورها، زمینه بسط تروریسم و خشونت را در خاورمیانه به خصوص جهان اسلام افزایش می‌دهد.

مفهوم‌شناسی پدیده تروریسم

یک رویکرد معمول برای تعریف تروریسم، این است که آن را براساس پیش‌فرض‌های ویژه‌ای که وجود دارد، تعریف کنیم. به عنوان مثال، اگر از دیدگاه حقوق جزا به آن نگرسته شود، می‌توان تروریسم را به عنوان یک جرم تعریف کرد و اگر با دید نظامی به آن نگاه شود، می‌توان آن را یک ابزار جنگی دانست. بحث درباره یافتن معنای مناسبی برای تروریسم، بسیار پر زحمت و در نهایت احتمال رسیدن به یک تعریف دقیق درباره آن، بسیار سخت است. (سروش‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۰ و ۱۴۹)

مجموعه تعاریف ارائه شده از تروریسم در دانش‌نامه و فرهنگ‌ها، مفاهیمی مانند ترساندن، خشونت، تغییر وضع موجود، سازمان‌مند بودن یا تشکیلاتی بودن اقدام‌کننده را مورد توجه قرار داده‌اند. با این وجود، در یکی از این منابع، با توجه به تعاریف مختلف، شاخصه‌ها و اجزای مفهومی تروریسم به شرح زیر ترسیم شده است:



خشونت: کاربرد خشونت از پیش طراحی شده و نیز قابل پیش‌بینی یا تهدید به خشونت برای به‌دست آوردن اهداف مشخص توسط تروریست می‌باشد. (گریفیث، اوکلندگان، ۱۳۸۱: ۵۸۸)

قربانی: انتخاب تصادفی یا از روی هدف غیرنظامیان، یکی از ویژگی‌ها و معیارهای اقدامات تروریستی است. در این خصوص برخی گروه‌های تروریستی نظیر «اتا» یا ارتش جمهوری خواه ایرلند، قبل از حملات خود به مردم هشدار می‌دهند تا از شمار قربانیان کاسته شود و برخی نظیر القاعده، به دنبال گرفتن بیشترین قربانی هستند.

هدف: هدف تروریسم، ایجاد وحشت و ترس در قربانی است که این قربانی می‌تواند حکومت، کل جامعه یا گروهی از اعضای جامعه باشد.

انگیزه: اقدامات تروریستی ممکن است برای رسیدن به اهداف سیاسی، مذهبی یا اقتصادی انجام شود یا براساس کسب منافع شخصی صورت گیرد. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۳)

قانونمندی: غیرقانونی بودن از ویژگی‌های بارز تروریسم است.

قبول مسئولیت: صدور بیانیه پس از اقدام تروریستی، یکی از ویژگی‌های تروریسم است. این بیانیه می‌تواند ضمن قبول مسئولیت اقدام، ترویج‌کننده مواضع عقیدتی، سیاسی یا ملی تروریست‌ها نیز باشد.

عامل اقدام تروریستی: بسیاری از تعاریف تروریسم، اقدامات حکومت‌های قانونی را به عنوان اقدام تروریستی در نظر نمی‌گیرند، مگر آن‌که کار آن‌ها پنهانی و در زمانی غیر از جنگ انجام شود، زیرا اقدامات جنگی، اصولاً در حوزه تروریسم قرار نمی‌گیرد. در شاخصه عامل اقدام تروریستی، حکومت‌ها نیز با یک قید وارد دایره تروریسم می‌شوند و آن این است که اقدامات آنان غیرقانونی باشد، اما مسئله‌ای که این‌جا مطرح است، این می‌باشد که هنوز معلوم نیست اقدامات یک حکومت علیه حکومت دیگر، با کدام قانون سنجیده می‌شود. قوانین داخلی کشور عمل‌کننده یا حقوق بین‌الملل؟ (کدخدایی، ساعد، ۱۳۹۰: ۱۴)

مشارکت کم: با وجود انقلاب‌ها و شورش‌های خیابانی که سطح گسترده و وسیعی از مردم در آن شرکت می‌کنند، معمولاً در عملیات تروریستی، تعداد کمی از افراد در پس‌ترور قرار دارند.

سازمان‌یافتگی: عملیات تروریستی به‌شدت و در سطحی بسیار بالا، سازمان‌یافته و طراحی شده است.



جهت گیری عمومی: هر چند افراد شرکت کننده در یک عملیات تروریستی، معدود و اندک است، ولی عموم مردم به نحوی در حیطه و دایره این اقدام قرار می گیرند. در حقیقت افراد ترور کننده انتظار دارند تا عملیات آن‌ها بازتاب وسیعی در جامعه داشته باشد. در واقع هدف، قربانی نیست، بلکه هدف، عموم به مثابه یک کل است.

در همین چارچوب، ریمون آرون می نویسد: «آنچه ما آن را عمل تروریستی می نامیم، اعمال خشونت است که آثار روانی آن بر آثار مادی محض آن می چربد؛ زیرا هدف تروریسم تنها محدود به کشتن افراد یا تخریب اموال نمی شود، بلکه با استفاده از خشونت سازمان یافته می کوشد تا مردم را چنان وحشت زده کند و دل‌ها را چنان متزلزل سازد که قدرت مقاومت و تفکر را از آن‌ها سلب نماید. (حاتمی، ۱۳۹۰: ۳۳ و ۳۲)

با توجه به شاخصه‌های معرفی شده برای تروریسم از میان تعاریف ارائه شده، می توان تعریف زیر را براساس تحقیق حاضر پذیرفته و بر اساس آن مطالب را سازمان دهی کرد: «تروریسم در بردارنده یک هدف و غایت سیاسی است و براساس خشونت یا وحشت از خشونت، استوار شده است. تروریسم به منظور ایجاد وحشت در مخاطبان که غیر از بزه دیدگان مستقیم هستند، طراحی می شود. چنین خشونت بیستی از سوی یک سازمان یا یک فرد به صورت برنامه ریزی شده صورت گیرد. لاقلاً یکی از بازیگران تروریسم، خواه مرتکبان، بزه دیدگان یا هر دو، اشخاصی غیردولتی هستند و در پایان این که، تروریسم خشونت است که برای تخریب یا ساختن قدرت در وضعیتی که این قدرت رو به افول است، طراحی می شود. بدین معنا که اقدامات خشونت آمیز تروریستی در پی آن هستند که مبنای قدرت به عنوان عاملی که ارتکاب این اعمال را برعهده می گیرد را تقویت می کند.» (کلخدایی، ساعد، ۱۳۹۰: ۴۱)

استراتژی کشورهای اسلامی در مقابله با تروریسم

امروزه تحت تأثیر فرایند جهانی شدن، نه تنها امنیت کشورها بهبود نیافته، بلکه تهدیدات علیه امنیت ملی آن‌ها نسبت به قبل بیشتر و متنوع تر هم شده است. باید گفت که دیگر دولت‌ها به طور یک جانبه قادر به تأمین امنیت ملی نیستند و در بسیاری از موارد، رفع تهدیدات و تأمین امنیت ملی، صرفاً از طریق سیستم امنیت جمعی و همکاری‌های چندجانبه امکان پذیر است، اما در منطقه غرب آسیا، برای مقابله با تروریسم به دلیل تعاریف، اهداف و انگیزه‌های مختلف، بازیگران در حمایت یا مقابله با گروه‌های

تروریستی، اقدام می نمایند. (ایمانی، دیلمقانی، روشنی، ۱۳۹۷: ۱۷)



با توجه به استراتژی و اهداف بازیگران مختلف، دسته‌ای از استراتژی‌ها که مرتبط با مسئله تروریسم

در منطقه خاورمیانه هستند، عبارتند از:

- تقویت جبهه مقاومت؛
- گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی ایران؛
- افزایش نفوذ ترکیه و اعاده گذشته تاریخی آن؛
- افزایش نفوذ قدرت‌های غربی در منطقه؛
- حفظ نفوذ روسیه در منطقه؛
- ایجاد توازن ژئوپلیتیکی در غرب آسیا؛
- شکل‌گیری همکاری بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم؛
- تجزیه عراق؛
- تجزیه سوریه؛
- پیشبرد فرآیند صلح خاورمیانه؛
- انتقال مدیریت شده عناصر افراطی از درون کشورها به مناطق بحرانی؛
- کاهش حمایت مالی و لجستیکی از گروه‌های تروریستی؛
- مقابله با تروریسم توسط تروریسم؛
- تشدید مبارزه با استکبار جهانی در غرب آسیا؛
- مقابله با اقتدارگرایی و ایجاد دموکراسی در سوریه؛
- تحکیم دموکراسی در عراق؛
- بسط گفتمان سلفیت؛
- بسط گفتمان اخوانی؛
- قدرت‌یابی گروه‌های کردی و هویت کردی؛
- معرفی اسلام سیاسی به عنوان منشاء ترور؛
- افزایش همکاری بین داعش و القاعده؛
- افزایش اراده آمریکا برای مبارزه با تروریسم (براساس تعریف خودش)؛
- افزایش تحرک انقلابیون بحرین؛



• افزایش تحرک القاعده در یمن؛

• بهبود روابط ایران و عربستان (کلامچیان، محمدی‌لرد، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۲)

واکاوی استراتژی عربستان و قطر در مسئله تروریسم

عربستان

با شروع قیام‌های مردمی در خاورمیانه به‌ویژه در سوریه و شروع بحران، روز به روز بر قدرت و نفوذ جهادی‌هایی که مورد حمایت عربستان و قطر بودند، افزوده می‌شد. در همین راستا می‌توان گفت که با قدرت‌گیری داعش در منطقه و با شروع قیام‌های مردمی در سوریه، سعودی‌ها از همان ابتدا با گرایش به براندازی حکومت بشار اسد، به مسئله ورود کرده و از داعش حمایت نمودند. در واقع از سال ۲۰۱۲، عربستان سعودی پس از ترکیه و قطر، به مهم‌ترین حامی شورشیان سوریه تبدیل شد. اگرچه ریاض تمایل داشت که با ایالات متحده همکاری داشته باشد، اما واشنگتن قادر نبود برای حمایت از شورشیان در یک مسیر مشخص تصمیم بگیرد. بنابراین، عربستان هم‌چنان تا مارس ۲۰۱۴ از گروه‌های افراطی مانند جبهه‌النصره و شورشیان احرارالشام که تا آن زمان موفق عمل کرده بودند، حمایت کرد. (مؤمنی، رستمی، رحیمی‌لهی، ۱۳۹۵: ۷۸)

در مبحث حمایت از تروریسم، عربستان به موازات استفاده از قدرت سخت، قدرت نرم و فشارهای دیپلماتیک خود را نیز به‌گونه‌ای به کار برد که به شعله‌ور شدن و ادامه جهادگرایی در سوریه دامن بزند. این امر به شکلی منسجم‌تر از رابطه اتحادیه عرب و سوریه شروع می‌شود. اتحادیه عرب که می‌توانست نقش مؤثری در کاهش تنش‌ها بازی کند، با معلق کردن عضویت سوریه در این اتحادیه در نوامبر ۲۰۱۱ و اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه سوریه، تنش‌ها را بیشتر کرد و سپس به شکلی آشکار به حمایت از اپوزوسیون مسلح سوریه پرداخت و شخصیت مورد اعتماد عربستان و قطر در اپوزوسیون سوریه یعنی معاذ الخطیب را به عنوان نماینده سوریه در اتحادیه عرب پذیرا شد.

به باور کارشناسان، حمایت از گروه‌هایی همانند «داعش» و «النصره»، از نمادهای مقابله ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک عربستان با ایران است. علاوه بر گروه‌های یادشده، طیف گسترده‌ای از نیروهای تبلیغی و تکفیری نیز وجود دارند که اقدام‌های خود را در مقابله با ژئوپلیتیک راهبردی ایران در خاورمیانه نیز سازمان‌دهی کرده‌اند. سازوکارهای مورد استفاده آنان را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از



جدال‌گرایی راهبردی در بحرین، مقابله پرشدت با حکومت بشار اسد، بی‌ثبات‌سازی ساختار سیاسی لبنان از طریق ترور، بمب‌گذاری و انجام اقدامات انتحاری دانست. محور اصلی جدال جدید عربستان با ایران را باید در عراق مشاهده کرد. گروه‌هایی که بخشی از القاعده محسوب می‌شوند، تلاش دارند تا روند «جنگ کم‌شدت» علیه ایران را سازمان‌دهی کنند. جنگ کم‌شدت نمادی از راهبرد امنیتی عربستان علیه ایران و مبتنی بر پیوند مؤلفه‌های ایدئولوژیک، هویتی و راهبردی است. چنین فرایندی موجب تشدید بحران، گسترش خشونت و همچنین پراکنده‌سازی تروریسم در حوزه‌های مختلف جغرافیایی شده است. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۷۱)

ناحیه دیگر فعال عربستان در قبال گسترش تروریسم، آسیای مرکزی با توجه به فروپاشی شوروی و نظام‌های بی‌ثبات است. سابقه توجه عربستان سعودی به آسیای مرکزی به دهه‌های قبل بازمی‌گردد؛ اما این منطقه پس از فروپاشی شوروی، اهمیت وافری در سیاست منطقه‌ای ریاض دارد. در وهله اول، ریاض نگاهی به‌ویژه ژئوپلیتیک به این منطقه دارد. آل سعود از ابتدای روی کار آمدن در حجا، به وضعیت مسلمانان آسیای مرکزی به عنوان بخشی از جهان اهل سنت و خاستگاه جغرافیایی «خالقان صحاح سته» در شهرهای بخارا و خوارزم توجه داشت. از پیامدهای تلاش عربستان سعودی در این منطقه در دوره پس از شوروی، افزایش تصاعدی خشونت در این منطقه است. دسترسی به آسیای مرکزی برای ریاض، به معنای اتصال به حوزه‌ای گسترده از گروه‌های اسلامی در حوزه نفوذ شوروی بود. عربستان سعودی در مقایسه با کشورهای دیگر از جمله ایران، اشتراک تاریخی و فرهنگی کمتری با آسیای مرکزی دارد. (دهبنده، مرادی، ۱۳۹۷: ۱۸۳-۱۸۲)

از جمله گروه‌های متأثر از وهابیت که امروزه در آسیای مرکزی فعال هستند، می‌توان به گروه‌هایی نظیر جنبش حرکت اسلامی ازبکستان، حزب التحریر و شاخه‌های جداشده از آن مانند اکرامیه و حزب النصره اشاره کرد که به دنبال اشاعه تفکر سلفی‌گری در منطقه آسیای مرکزی هستند. گسترش وهابیت در آسیای مرکزی از این طریق بر جریان هویت‌یابی گروه‌های اسلامی در منطقه آسیای مرکزی تأثیر گذاشته است. وهابیت، دارای برخی عناصر و ویژگی‌ها است که در بسیاری از موارد به خشونت ضد سایر کنش‌گران در یک محیط تعاملی منجر می‌شود. اگر آسیای مرکزی، محیطی تعاملی در نظر گرفته شود، کنش‌گران متعددی از جمله دولت‌های آسیای مرکزی، بازیگران فرامنطقه‌ای و نیز قومیت‌های مختلف با اعتقادهای مذهبی مختلف در آن حضور دارند. در این محیط تعاملی، گروه‌های رادیکال که



از وهابیت متأثر بوده‌اند، ویژگی‌های هویتی ارائه می‌دهند که با ویژگی هویتی سایر کنش‌گران، متضاد است. سکولاریسم، پان‌ترکیسم، شیعه‌گرایی، روس‌گرایی و ملی‌گرایی، از جمله ویژگی‌های هویتی منطقه آسیای مرکزی هستند که رادیکالیسم متأثر از وهابیت در خصوص آن‌ها تحمل روانی دارد و این عدم تحمل در برخی موارد، به خشونت در منطقه آسیای مرکزی منجر می‌شود. (هدایتی شهیددانی، صفری، ۱۳۹۶)

ابزارهای عربستان سعودی برای گسترش تروریسم تکفیری

۱. حرمین شریفین و سوءاستفاده از لقب خادم‌الحرمین

عربستان سعودی از سویی اولین پذیرای اسلام و دربرگیرنده حرمین شریفین (مکه و مدینه) به عنوان مراکز معنوی و جغرافیایی جهان اسلام است و از سویی دیگر، وهابیت نقش اصلی را در شکل‌گیری حکومت این کشور در سال ۱۹۲۰ داشته است. استفاده ابزاری از حرمین شریفین و منابع مالی ناشی از آن، این امکان را فراهم می‌کند که ریاض کشورهای ضعیف منطقه را از طریق حمایت‌های مالی، زیر چتر خود قرار دهد. ضمن این‌که وجود حرمین شریفین توجه بیش از یک میلیارد مسلمان را به عربستان سعودی جلب می‌کند و لذا پادشاهان سعودی که بر خود لقب خادم‌الحرمین شریفین نهاده‌اند، به دلیل وزن لقب خادم‌الحرمینی، دخالت در کلیه امور جهان اسلام را حق خود می‌دانند.

عبدالله الریبعه، معاون مرکز بشردوستانه و امدادرسانی عربستان سعودی اعلام کرد که این کشور طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۱۹۹۶، مبلغ ۷،۸۴ میلیارد دلار به عنوان کمک‌های خارجی به ۷۹ کشور اختصاص داده که بخشی از این کمک‌ها، به دولت‌های آسیای مرکزی پرداخت شده است. در این رابطه می‌توان به کمک ۵۰ میلیون دلاری به ازبکستان برای احداث پروژه مسکن روستایی در مناطق ناووی، فرغانه و تاشکند اشاره کرد. هم‌چنین در سال ۲۰۱۷، بانک توسعه اسلامی عربستان سعودی، ۲۰ میلیون دلار برای بهبود دسترسی و کیفیت آب در مناطق روستایی قرقیزستان اختصاص داد.

۲. مدارس مذهبی

دانشگاه‌های اسلامی مدینه، ابن سعود در ریاض و دانشکده شریعت در دانشگاه ملک فیصل به همراه مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی ملک عبدالعزیز و دبیرخانه عرب، مهم‌ترین مراکز مروجین وهابیت هستند. بنیاد اسلامی الحرمین یکی از سازمان‌های آموزشی است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ با هدف گسترش وهابیت و با حمایت از آموزش‌های مذهبی، احداث مساجد و اجرای پروژه‌های بشردوستانه به‌ویژه در کشورهای اسلامی تأسیس شد. این بنیاد بیش از ۱۳۰۰ مسجد و مرکز اسلامی



را در کشورهای مختلف از جمله در کشورهای آسیای مرکزی ایجاد نمود و در طرحی، بیش از ۳۰۰۰ مفتی وهابی را برای تبلیغ وهابیت به کشورهای دیگر گسیل داشت. وهابیون هم‌چنین قرآن‌هایی با ترجمه تحریف شده را در ایام حج در میان مسلمانان توزیع می‌کنند. کشورهای با اقتصاد ضعیف مانند پاکستان، جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی به علت دارا بودن جمعیت مسلمان فراوان، مقصد مناسبی برای علمای وهابی آشنا به زبان‌های مختلف هستند. (دهبند، مرادی، ۱۳۹۷: ۱۸۶-۱۸۴)

بنابراین، دوروش اساسی در تعلیم آموزه‌های وهابیت از سوی عربستان در آسیای مرکزی مورد توجه است:

اول فرستادن مهاجران آسیای مرکزی ساکن در عربستان سعودی به عنوان مبلغان مذهبی به سرزمین‌های بومی خود. مأموریت این مبلغین بسیار ساده بود و از ایشان انتظار می‌رفت که پیام اسلام را در مساجد و میان اقوام و خویشاوندان خود تبلیغ کنند. بسیاری از این مبلغان مذهبی با بازگشت به مناطق بومی خود، پیام‌های اسلامی را ترویج می‌دادند که مطابق با سیاست‌های عربستان سعودی بود. اقدام این مبلغان مذهبی، کمکی به سزا در گسترش وهابیت در منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شد. اگرچه این مبلغان در ابتدای امر از سوی دولت‌های آسیای مرکزی تحمل می‌شدند، اما با توجه به گسترش خطر آن‌ها نسبت به دولت‌های مرکزی، در بسیاری موارد از کشورهای آسیای مرکزی اخراج شدند.

روش مهم دیگر برای ترویج وهابیت در منطقه آسیای مرکزی، رفتن به عربستان سعودی و اشتغال به تحصیل در دانشگاه اسلامی بین‌المللی مدینه بود که شرایط حضور در این دانشگاه، پس از فروپاشی شوروی برای بسیاری افراد از جمله دانشجویان منطقه آسیای مرکزی فراهم شده بود. پس از فروپاشی شوروی، بسیاری افراد از ازبکستان، تاجیکستان، داغستان و مناطق دیگر، در عربستان به تحصیل مشغول شدند. (هدایتی شهیدانی، صفری، ۱۳۹۶)

قطر

قطر در عرصه منطقه‌ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس برآمده و توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود، به ایفای نقش‌های فعال در سطح منطقه بپردازد. گستردگی حوادث در پهنه جغرافیای منطقه نشان‌دهنده بلندپروازی قطر از مغرب تا الجزایر، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن و سوریه به عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور است. بنابراین در بررسی آنچه که در سال‌های اخیر در جهان عرب می‌گذرد،



نمی‌توان به سادگی از نقش شبه جزیره کوچک قطر در حاشیه جنوبی خلیج فارس گذشت. قطر به گونه‌ای نقش آفرینی می‌کند که اگر اغراق‌آمیز نباشد، بنا به نظری باید گفت که واقعاً همه راه‌ها در سال‌های اخیر به «دوحه» ختم می‌شوند. (قائم‌پناه، خان‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۸)

با توجه به این نقش فعال، به دلیل روابط عمیق و مستحکم قطر طی سال‌های گذشته با گروه‌های سلفی - تکفیری، این کشور پس از شروع بحران سوریه، تلاش کرده تا پذیرای بسیاری از رهبران و سران این جریان‌ها باشد و میزبانی مخالفان بشار اسد را در چند مورد برعهده داشته است. همین عامل، فرصتی برای قطر در معادلات سوریه و عراق پس از ظهور داعش فراهم کرد و اینک رسانه‌های آن، پوشش خبری بسیاری از اقدامات گروه‌های تروریستی داعش را برعهده دارند. هم‌اکنون شبکه‌های الجزیره به نحو هوشمندانه‌ای به مخاطبان القا می‌کنند که داعش، علت نیست، بلکه معلول است. نکته پنهان و گاه آشکار در گزارش‌های این شبکه، تأکید اغراق‌آمیز بر اشتباهات مسئولین عراق و به نوعی القاء این مطلب است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروه‌های این کشور ظلم کرده و حرکت داعش به نوعی تظلم‌خواهی اقلیتی است که از سوی شیعیان مورد اجحاف واقع شده‌اند. این موضوع به حدی آشکار است که اگر از هر کارشناسی در سطح جهان بخواهیم نام سه رسانه حامی گروه‌های سلفی - تکفیری از القاعده گرفته تا گروه داعش را ذکر کند، به طور حتم، یکی از این سه نام، شبکه الجزیره خواهد بود. درحالی‌که اکثر قریب به اتفاق رسانه‌های دنیا، از واژه داعش استفاده می‌کنند، شبکه الجزیره به همراه چند شبکه دیگر، از عنوان «دولت اسلامی در عراق و شام» و پس از آن «دولت خلافت اسلامی» برای توصیف این گروه تروریستی استفاده می‌کنند. (آذین، سیف‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۳)

در قبال همکاری با گروه‌های جهادی، سیاست‌های برجسته‌نمایی قطر تاکنون دو مرحله داشته است: در ابتدا، قطر خواهان ایفای نقش میانجی‌گری در نزاع‌ها و درگیری‌های منطقه و حتی جهان است. سعی در نزدیک شدن به گروه‌هایی مانند القاعده، طالبان، حزب‌الله، حماس و غیره، در راستای این بخش از سیاست‌های این کشور ارزیابی شده است. اما مرحله دوم سیاست‌های خارجی قطر، تبدیل شدن از میانجی به عاملی در نزاع‌ها و درگیری‌های منطقه است. قطر در بحران لیبی در سال ۲۰۱۱، نقش فعالی در مسلح کردن مخالفان و حمایت مالی از آن‌ها داشت که این روند حتی پس از قتل قذافی نیز ادامه یافت. دخالت‌های قطر در سوریه علیه رژیم اسد، در زمره نوع دوم سیاست‌های خارجی قطر به شمار می‌رود.



«هیشم متاع»، نه تنها به عنوان پژوهشگر و فعال حقوق بشر که در مرکز حقوق بشر اسکانیدیناوی، تحقیق کاملی در رابطه با داعش ارائه داده، مورد اهمیت است، بلکه او علاوه بر همکاری با اکیپ‌های سازمان ملل در عراق، شخصیتی برجسته در اپوزوسیون سوریه و رئیس تشکلی به نام مجلس دموکراتیک سوریه نیز می‌باشد. او در بخشی از تحقیق خود می‌نویسد: «بیش از پنج هزار جوان عربستانی، قطری و کویتی در کمتر از پنج سال کشته شدند تا خلافت را نه در کشورهايشان، که در عراق و سوریه بر پا کنند.» او اضافه می‌کند: «از طریق آخرین گزارش ارائه شده از سوی دفتر بین‌المللی مؤسسه‌های امور خیریه، با خبر شدیم که این دفتر فعالیت‌های خود را به دلیل روی آوردن برخی از مؤسسه‌ها به شیوه‌های جدید، متوقف کرده است. در این شیوه‌ها، اسامی بنیان‌گذاران مؤسسه‌های امور خیریه حتی الامکان مخفی نگاه داشته می‌شد. برخی کشورها (که قطر نمونه بارز آنهاست) به این‌گونه مؤسسه‌ها برای کمک‌های غیر مستقیم آن‌ها به گروه‌های مسلح در لیبی، سوریه، عراق و لبنان تکیه کردند. شبکه القاعده به وسیله سه گروه جبهه‌النصره، داعش و احرارالشام، تحت عنوان کمک به گروه‌های معتدل، از حمایت این مؤسسات برخوردار شدند. هم‌چنین به ما ثابت شد که مؤسسه‌های امداد قطری و ترکی در دو سال گذشته، به جبهه‌النصره و داعش کمک می‌کنند. (پورحمزه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۵۷)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

وجود کانون‌های بحرانی، ضعف مشروعیت، توسعه نیافتگی و استعمار داخلی، از جمله علل ظهور تروریسم در منطقه غرب آسیا بوده است. در این میان، به دلیل همگرایی و واگرایی استراتژی کشورهای، برخی دول نقش جدی در حمایت‌های مالی و لجستیکی از گروه‌های تروریستی و بسط گفتمان سلفی و اخوانی ایفا کرده‌اند. این دولت‌ها با هدف تجزیه دولت‌های مستقل و رشد گفتمان‌های منطبق با ایدئولوژی خود، نهضت‌های سلفی و افراطی مذهبی را حمایت کرده‌اند. عدم وجود سیستم امنیت‌جمعی، عدم راهبرد چندجانبه‌گرایی مقابله با تروریسم، گفتمان‌ها و اهداف متضاد، ارجحیت منافع سیاسی و اقتصادی بر مقابله تروریسم، زمینه وجود بازیگران و راهبردهای متفاوتی در استراتژی مقابله با تروریسم ایجاد کرده است. در این میان، کشورهای اسلامی چون عربستان و قطر نیز با ابزارهایی مانند سوءاستفاده از اماکن مذهبی، مدارس اسلامی حاوی تعالیم افراطی، منابع اقتصادی و لجستیکی، در جهت وصول اهداف خود و در نتیجه حمایت از جریان‌های افراطی گام برداشته‌اند. از سویی گروه‌های افراطی مانند نهضت اسلامی از پاکستان، داعش، القاعده و جبهه‌النصره نیز از جمله جماعت‌ها و گروه‌هایی هستند که در بستر این فضا و همکاری‌ها رشد کرده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط حساس غرب آسیا، رویکردهایی چون تشکیل گروه‌های فکری از علمای جهان اسلام، حل اختلافات سیاسی و همگرایی اقتصادی، بهره‌گیری از دیپلماسی فعال رسمی و تشکیل اتحادیه‌های امنیتی چندجانبه از سوی بازیگران منطقه‌ای، می‌تواند اقدام مهمی در جهت ریشه‌کنی تروریسم در غرب آسیا به‌خصوص جهان اسلام باشد.



منابع

۱. آذین، احمد؛ سیف‌زاده، علی، (۱۳۹۴)، «بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه»، فصل‌نامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۱۶.
۲. ایمانی، همت؛ دیلمقانی، فرشید؛ روشنی، حدیث، (۱۳۷۹)، «رهیافت چندجانبه‌گرایی؛ رویکردی کارآمد برای مبارزه با تروریسم در جهان اسلام (با تأکید بر همکاری ایران، ترکیه، مصر و عربستان)»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۶.
۳. پورحمزه‌ای، کریم، (۱۳۹۵)، «داعش؛ خاورمیانه در آتش جهادگرایان»، انتشارات: لندن، Creative Commons Attribution, Non-Commercial, No Derivate Works Licence.
۴. «جهان اسلام در سال ۲۰۱۷»، ۱۶۱۲۱۹، <https://parstoday.com/dari/radio/uncategorised-i611219>.
۵. حاتمی، محمدرضا، (بهار ۱۳۹۰)، «تروریسم از دیدگاه اسلام»، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سمت.
۷. روحی دهبنده، مجید؛ مرادی کلارده، سجاد، (۱۳۹۷)، «واکاوی نقش عربستان سعودی در گسترش تروریسم تکفیری در آسیای مرکزی با تمرکز بر رویکرد رسانه‌ای»، پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل، سال سوم، شماره ۳.
۸. سروش‌نژاد، احمد، (۱۳۸۷)، «تروریسم و دفاع مشروع»، تهران: دفتر مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم، دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۸۴)، «نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی: مناسبات و کارآمدی»، تهران: مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. صدیقی، میرابراهیم، (۱۳۸۳)، «روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از سال ۱۹۹۱ تاکنون»، تهران: دادگستر.
۱۱. عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۶)، «تروریسم‌شناسی»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقاتی ابرار معاصر.
۱۲. قائم‌پناه، صمد، (بهار ۱۳۹۰)، «تضاد و همکاری روابط ایران و ترکیه بعد از جنگ سرد (۱۹۸۹ تا ۲۰۰۸)»، مطالعات سیاسی، ش ۱۱، س ۳.
۱۳. قائم‌پناه، صمد؛ خان‌محمدی، فیض‌الله، (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل ظهور گروه تروریستی داعش در خاورمیانه»، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۶، شماره ۲۴.
۱۴. قوام، سیدعبدالعلی، (۱۳۸۵)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، تهران: سمت.



۱۵. کدخدایی، عباس علی؛ ساعد، نادر، (۱۳۹۰)، «مقابله با تروریسم و راهبرد سازمان کشورهای اسلامی در پرتو کنوانسیون ۱۹۹۹ در تروریسم و مقابله با آن»، انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی به سفارش کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
۱۶. کلاهچیان، محمود؛ محمدی‌لرد، عبدالمحمود، (۱۳۹۶)، «استراتژی بازیگران و مسئله تروریسم در غرب آسیا»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۷.
۱۷. گریفیث، مارتین؛ تری اوکلاگان، (۱۳۸۸)، «مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل»، ترجمه دکتر محمد امجد، تهران: نشر میزان.
۱۸. ولی‌قلی‌زاده، علی، (۱۳۹۰)، «تأثیر میانجی‌گری روسیه در بحران قره‌باغ بر منافع ملی ایران»، تحولات ایران و اوراسیا (ایراس)، ش ۳۳.
۱۹. مصلی‌نژاد، عباس، (۱۳۹۵)، «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۴.
۲۰. مؤمنی، مجیدرضا؛ رستمی، بنفشه و رحیمی‌لهی، آزاده، (۱۳۹۵)، «مطالعه جریان‌های افراطی‌گری اسلامی: مطالعه موردی داعش، سیاست خارجی»، سال سی‌ام، شماره ۲.
۲۱. هدایتی شهیدانی، مهدی؛ صفری، عسگر، (۱۳۹۶)، «نقش عربستان سعودی در تصاعد زمینه‌های خشونت‌زای هویت اسلامی: مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام»، دوره ۵، شماره ۱۱.
1. Donnelly, Jack (2000). Realism and international relation. Cambridge university press, 2000
2. Mearsheimer, john (2006). structure realism. Oxford university,
3. Vahid, Noori (2012). «ISR - Status-Seeking and Iranian Foreign Policy». Iranian Review of Foreign Affairs. vol.3. no1. Spring .





پروفیسر شہباز گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی